



جلوه زبان قرآنی در دیوان امیر خسرو دهلوی

دکتر احمدنور وحیدی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی مجتمع آموزش عالی سراوان، سراوان، ایران

حسن حیدری^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ایران

دکتر محمدجواد سام خانیانی^۳

دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۵ تیر ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۲ مرداد ۱۳۹۹؛ تاریخ انتشار: ۱۱ شهریور ۱۳۹۹)

اگر بخواهیم انواع استفاده‌هایی را که گویندگان و نویسندگان مسلمان - و به‌ویژه ایرانی - از قرآن مجید و احادیث معصومان بیان کرده‌اند ذکر کنیم، باید یک دوره بدیع و معانی و بیان تألیف کنیم، زیرا که تقریباً هیچ‌یک از مباحث معانی و بیان و صنایع لفظی و معنوی بدیع را نمی‌توان یاد کرد که علمای ادب تازی و پارسی برای آن مبحث، مثالی از قرآن مجید و حدیث رسول اکرم (ص) و سخنان امامان معصوم ذکر نکرده باشند. شاعران و نویسندگان صاحب‌نام ادب فارسی، توفیق داشته‌اند که پاره‌ای از تراوشات ذهنی و فکری خود را به‌صورت تلمیح، اشاره، اقتباس و... به کلام وحی آراسته و تبرک نموده و باین‌شیوه آن آثار را ماندگار کنند. بی‌شک راز جاودانگی زبان و ادب فارسی هم در پیوند با معانی ازلی و نغز قرآن است. قرآن، این کتاب آسمانی، بر آراستگی سخن شاعران افزوده و آن را زیبا و پرمعنا تر کرده است. امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ ه.ق) پرآوازه‌ترین شاعر پارسی‌گوی هند است که بازتاب قرآن در دیوانش بسیار چشمگیر است. او مناصب مهم حکومتی نیز در دربار شاعران و امیران هند داشته است و از جمله کسانی بود که به سلسله چشتیه وابسته بود و از جوانی به خدمت نظام‌الدین اولیاء که در آن زمان از مشایخ نامدار دهلی بود پیوست. او آثار منظوم و منثور فراوانی به زبان فارسی، در سرزمین هند، از خود به یادگار نهاده است، که در این آثار علاوه بر نمایش زیبایی‌های زبان فارسی، به آیات و اشارات قرآنی و احادیث نبوی نیز پرداخته است. در این پژوهش سعی بر آن است که بازتاب آیات قرآن در دیوان امیر خسرو دهلوی نشان داده شود.

واژه‌های کلیدی: امیر خسرو دهلوی، آیات قرآن، بدیع، اقتباس، تلمیح، نظام‌الدین اولیاء، چشتیه، هند.

¹E-mail: ahmadnoorvahidi@gmail.com

²E-mail: heidarih79@yahoo.com

³E-mail: mj.sam.67@gmail.com

مقدمه

یکی از زمینه‌های مهم مطالعه در ادب گذشته فارسی، بررسی تأثیر قرآن و حدیث بر آثار ادبی است. قدیمی‌ترین آثار برجای‌مانده به زبان فارسی متعلق به زمانی است که پیش از آن روزگار، جامعه ایران دین مبین اسلام را به تمام و کمال پذیرفته بود. طبیعی است که آیین جدید در شعر و آثار ذوقی فارسی‌زبانان تأثیر گذاشته باشد. «با طلوع خورشید اسلام، فرهنگ پربار و غنی فارسی به همت و سعی نخبگان آن روز و روزگاران بعد، در راستای آرمان‌های بزرگ بشری، حرکتی نظام‌مند و بسامان را تا روزگار ما پی می‌گیرد. آخرین دین الهی که بر پایه کتابی آسمانی استوار است در لفظ، معنا، موضوع و محتوا اقیانوسی از معجزه حقیقی است، نه مشابهی دارد و نه تحریف و دخالت انسانی در آن کارگر شده یا خواهد شد.» (قنبری عدیوی ۱۳۸۳، ۱۳)

شاعران و نویسندگان صاحب‌نام ادب فارسی، توفیق داشته‌اند که پاره‌ای از تراوشات ذهنی و فکری خود را به صورت تلمیح، اشاره، اقتباس و تضمین به کلام وحی آراسته و تبرک نموده و باین شیوه آن آثار را ماندگار کنند. بی‌شک راز جاودانگی زبان و ادب فارسی هم در پیوند با معانی ازلی و نغز قرآن است. قرآن، این کتاب آسمانی، بر آراستگی سخن شاعران افزوده و آن را زیبا و پرمعناتر کرده است. «کتابی که اعجازش در فصاحت الفاظ و بلاغت معانی و نظم و ترتیب عبارات نمودار است و عالی‌ترین و کامل‌ترین تأثیر را در نفوس انسانی به جای می‌گذارد.» (حجتی کرمانی ۱۳۷۶، ۴)

توجه به قرآن و حدیث در آغاز شکل‌گیری ادب دری اندک است، اما با گذر روزگار روی در فزونی می‌نهد. توجه به این مضامین از سده ششم به بعد یکی از معیارهای فضل و ادب بوده است. مدارس دینی که از عهد سلجوقیان پدید آمدند، سبب شدند تا شاعران و نویسندگان با غواصی در دریای شورانگیز آیات و احادیث دُرهای گرانبهایی کسب کنند. این توجه در سده‌های هفتم و هشتم با گسترش معارف اسلامی و اندیشه‌های عارفانه به اوج خود می‌رسد، به گونه‌ای که شاعران این ادوار مستقیم یا غیرمستقیم از قرآن و حدیث اثرها پذیرفته و فراخور استعداد و ظرفیت خویش از این دو سرچشمه حیات‌بخش مستفیض گشته‌اند، تاجایی که یکی از معیارهای فضل و ادب در سبک بینابین و عراقی، اندازه بهره‌مندی از آیات ناب قرآن و احادیث بوده است.

«اگر بخواهیم انواع استفاده‌هایی را که گویندگان و نویسندگان مسلمان - به‌ویژه ایرانی - از قرآن مجید و احادیث معصومان بیان کرده‌اند ذکر کنیم، باید یک دوره بدیع و معانی و بیان تألیف کنیم، زیرا که تقریباً هیچ‌یک از مباحث معانی و بیان و صنایع لفظی و معنوی بدیع را نمی‌توان یاد کرد که علمای ادب تازی و پارسی برای آن مبحث مثالی از قرآن مجید و حدیث رسول اکرم و سخنان امامان معصوم ذکر نکرده باشند.» (حلبی ۱۳۷۹، ۴۹)

فرهنگ قرآنی، ضمن گسترش ابعاد هنری، برای سخنوران در بسیاری از جنبه‌های فکری و عاطفی، ارزش‌های والایی تولید کرده است و چون بخشی از اندوخته‌های مشترک ذهنی مردم ماست، سبب می‌شود شاعر از امکانات و ظرفیت‌های شعری بهره ببرد و دستمایه‌های بیانی خود را گسترش دهد و

هم در ارتباط صمیمانه‌تری را با مردم به‌روی خود بگشاید.

دراهمیت همین موضوع، نظامی عروضی، در مقالت اول چهار مقاله که در باب دبیری است، نوشته‌است: «پس عادت باید کرد بخواندن کلام ربّ العزّة و اخبار مصطفی و آثار صحابه...» (نظامی ۱۳۸۰، ۲۲) «گاه الفاظ قرآنی درمعانی حقیقی استعمال می‌شود و زمانی درمعانی مجازی و استعاری، کلمات قرآنی به‌کار می‌رود.» (خزائلی ۱۳۹۲، ۷) و این از ویژگی قرآن است که درنهایت فصاحت کلام خلق شده‌است. «غایت فصاحت قرآن ایجاز لفظ و اعجاز معنی است، و هرچه فصحا و بلغا را امثال این تضمین افتاده‌است تا به‌درجه‌ایست که دهشت همی‌آرد و عاقل و بالغ از حال خویش همی‌بگردد، و آن دلیلی واضح است و حجتی قاطع برآنکه این کلام از مجاری نفس هیچ مخلوقی نرفته‌است و از هیچ کام و زبانی حادث نشده‌است، و رقم قدم بر ناصیه اشارات و عبارات او مثبت است.» (خزائلی ۱۳۹۲: ۳۸-۳۹)

یکی از سرزمین‌هایی که اسلام در آنجا با زبان فارسی تبلیغ و نهادینه شد، هند است. به‌ویژه که در قرن هفتم فارسی در شبه قاره هند، زبان مشترک مسلمانان بود و در همه مراکز علمی و دینی، تعلیم و تعلم و وعظ و ارشاد به فارسی صورت می‌گرفت. همچنین «چهار سلسله معروف تصوف، یعنی چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه، در شبه قاره هند شکل گرفته‌است و مؤسسان هر چهار سلسله ایرانی‌الاصیل بوده‌اند.» (آریا ۱۳۶۵، ۱۴)

امیرخسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ه.ق) پرآوازه‌ترین شاعر پارسی‌گوی هند است که بازتاب قرآن در دیوانش بسیار چشمگیر است. او مناصب مهم حکومتی نیز در دربار شاعران و امیران هند داشته‌است و از جمله کسانی بود که به سلسله چشتیه وابسته بود «و از جوانی به خدمت نظام‌الدین اولیاء که در آن زمان از مشایخ نامدار دهلوی بود پیوست.» (زرین‌کوب ۱۳۸۹، ۲۶۳) «او آثار منظوم و مثنوی فراوانی به زبان فارسی، در سرزمین هند، از خود به یادگار نهاده‌است، که در این آثار علاوه بر نمایش زیبایی‌های زبان فارسی، به آیات و اشارات قرآنی و احادیث نبوی نیز پرداخته‌است.» (عالی محمودی و دیگران ۱۳۹۶، ۳۴)

در این پژوهش سعی بر آن است که بازتاب آیات قرآن در دیوان امیرخسرو دهلوی نشان داده شود.

بیان مسأله

باتوجه به اینکه امیرخسرو شاعری مسلمان و یکی از عرفای سرزمین هند و در حلقه ارادت نظام‌الدین اولیاء و سلسله چشتیه بوده‌است، خواه ناخواه مضامین اسلامی و به‌ویژه قرآنی را -که ملکه ذهن و فکرش شده بود- در دیوانش به‌کار برده‌است. در این پژوهش سعی شده‌است که آیات قرآنی به‌کاررفته در دیوان امیرخسرو دهلوی نشان داده شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات و کتاب‌هایی درباره بازتاب قرآن و احادیث در دواوین شاعران یا به‌طور کلی درباره بازتاب آن در ادب فارسی نوشته شده‌است. اما آنچه که درباره امیرخسرو در این زمینه کار شده‌است مقاله‌ای است با نام «بررسی تلمیح و اقتباس مضامین قرآنی و احادیث نبوی در مثنوی نهم سپهر امیرخسرو دهلوی» از امیدوار عالی محمودی، سیدمهدی نوریان و محمد فشارکی که در مجله فنون ادبی، سال نهم، شماره ۲ (پیاپی ۱۹)، تابستان ۱۳۹۶، صفحات ۳۳-۵۲ به چاپ رسیده‌است. تاکنون مقاله‌ای در این زمینه درباره دیوان امیرخسرو نوشته نشده‌است.

روش پژوهش

در این پژوهش که به‌شیوه توصیفی و کتابخانه‌ای است، ابتدا تمام دیوان امیرخسرو مورد مطالعه قرار گرفت و بیت‌هایی که اشاره به آیه‌ای از قرآن داشت استخراج و آیه مربوط به ابیات در زیر آن‌ها نوشته شده‌است.

بحث اصلی

اینک آیات به‌کاررفته در دیوان امیرخسرو دهلوی را نشان می‌دهیم تا ارزش و غنای کار او نمایان شود.

آفریدن عرش توسط خداوند

ملک هموست که عرش آفرید و هرچه دروست
نوشته نقش ملک در سر و ستمکارست
(امیرخسرو و ۱۳۹۱، ۶۰۵)

اشاره‌است به آیه «الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَانُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا» (فرقان، ۵۹)

آفرینش انسان از آب و گل و خاک

صد هزاران آفرین جان‌آفرین پاک را
کافرید از آب و گل سروی چو تو چالاک را
(امیرخسرو و ۱۳۹۱، ۱۱)

از وجود خاکی من گرچه گردی خاسته‌است
عاقبت خواهد به آب دیده در کویت نشست
(امیرخسرو و ۱۳۹۱، ۷۹)

گر توانی خسروا دل را عمارت کن از آنک
در جهان کس را بنای آب و گل محکم نبود
(امیرخسرو و ۱۳۹۱، ۲۱۵)

از آب و گلم گرد برآورد هوایت
تا چند به دنبال خودم خاک خورانی
(امیرخسرو و ۱۳۹۱، ۵۹۹)

چرا به خاک نساییم پیش او رخ و چشم	که او ز خاک مرا داده چشم و رخسارست
	(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۵)
ز آب و گل تن مردم چو قلعه‌ای آراست	به شکل تنگ و به معنی جهان اسرارست
	(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۶)

این ابیات اشاره‌دارد به آیات زیر:

- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ.» (حجر، ۲۶)
 «وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ.» (الرحمن، ۱۴)
 «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ.» (غافر، ۶۷)
 «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تَرَابٍ.» (آل عمران، ۵۹)
 «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ.» (الروم، ۲۰)
 «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ.» (الصافات، ۱۱)
 «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ.» (الانعام، ۲) و بسیاری آیات دیگر.

احسن القصص

مشنو حدیث بی‌خبران در بیان عشق	دانی که احسن القصص اندر فسانه نیست
	(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۰۷)
ای یوسف زمانه بیا تا بگویمت	تفسیر احسن القصص از داستان خویش
	(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۷۸)

اشاره‌دارد به «نَحْنُ نُقِصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ.» (یوسف، ۳)

احسن تقویم

به حکم احسن تقویم به ز ماه نوشت	به دست ما سر ناخن که ماه نو وارست
	(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۴)

اشاره‌دارد به «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.» (التین، ۴)

الحمد

هر دم الحمد می‌زنم به رخت	ز آنکه خوانند بر گل افسون را
	(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۹)
برویت خواهم الحمدی بخوانم	غلط ترسم که در بسم‌الله افتد
	(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۹۱)
عقل و دین الحمد لله رفت، زین پس ما و عشق	یافت چون خسرو ز صحبت‌های بی‌دردان فراغ
	(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۸۵)

هرکه دید آن صفحه رخسار خواند الحمد وگفت الله الله آیتی از رحمت یزدانست این

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۹۳)

این ابیات اشاره به سوره فاتحه یا حمد دارد که با آیه «الحمد لله رب العالمین» (الفاتحه، ۱) آغاز می‌شود.

امی بودن پیامبر

هیچ نخوانده ولی خوانده هر دو سرای خانه او بی شکم حامل وحی خدای

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۸)

«هیچ نخوانده» برگرفته است از این آیات:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ...» (اعراف، ۱۵۷)

«...فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ...» (اعراف، ۱۵۸)

امیدداشتن به لطف خداوند

امید بنده مسکین به هیچ واثق نیست مگر به لطف خداوندگار بنده نواز

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۶۱)

اشاره دارد به «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (زمر، ۵۳)

اندک بودن متاع زمانه

مبند دل به جهان کاین جهان پشیز نیرزد به هیچ چیز مگیرش که هیچ چیز نیرزد

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۰۲)

سنگ گران خود به ترازوی همت آر هر دو جهان به وزن دو خشخاش دانه گیر

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۹۳)

عزیز من به متاع زمانه غره مشو که آنست داروی کیسه بران و طراران

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۵۰۹)

این سه بیت اشاره است به «...قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (نساء، ۷۷)

اولوالالباب

چه سحرها که به مدح تو کرده‌ام پیدا که خسروا سخنم خوانده‌ای اولوالالباب

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۷)

در آیات متعددی از قرآن به اولی‌الباب اشاره شده است:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۹)

«لقد كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ...» (يوسف، ۱۱۱)
 «...فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده، ۱۰۰)
 «كُنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكًا لِّدَبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.» (ص، ۲۹)
 همچنين بنگريد به: طلاق: ۱۰، بقره: ۱۷۹ و ۲۶۹، آل عمران: ۷ و ۱۹۰، غافر: ۵۴، ص: ۴۳، ابراهيم: ۵۲، زمر: ۱۸ و ۲۱، ص: ۹، رعد: ۱۹.

بسم الله

برويت خواهم الحمدی بخوانم	غلط ترسم که در بسم الله افتد
(اميرخسرو ۱۳۹۱، ۱۹۱)	
بسم الله آن چه خواهی فرمای خسرو اینک	فرمان دوستان را بر جان مفاد باشد
(اميرخسرو ۱۳۹۱، ۲۷۵)	
تو را گر رای خون ریز من مسکینست بسم الله	چه می پرسی ز من جانانه من رایبی دگر دارم
(اميرخسرو ۱۳۹۱، ۳۹۱)	
به کوی عقل مرو گر به عشوه بردی راه	وگر ز عقل گذشتی به کوی بسم الله
(اميرخسرو ۱۳۹۱، ۵۵۰)	
گفتی کمنت به غمزه بسمل	بسم الله اگر شتاب داری
(اميرخسرو ۱۳۹۱، ۵۶۷)	

این ابیات به «بسم الله الرحمن الرحيم» اشاره دارد.

در قرآن سوره توبه «بسم الله الرحمن الرحيم» ندارد، اما در سوره نمل دو «بسم الله الرحمن الرحيم» آمده است. در این ابیات «بسم الله» در سیاق جمله و برای آغاز کار آمده است.

بخشیده شدن گناهان توسط خداوند

گناه من ز یک آسیب باد رحمت تو	بریزد از مثل افزون ز برگ اشجار است
(اميرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۷)	

این بیت اشاره دارد به آیات ۵۳ تا ۵۵ سوره زمر: «قل يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعاً إنه هو الغفور الرحيم» و «أتنبوا إلى ربكم و أسلموا له من قبل أن يأتيكم العذاب ثم لا تنصرون» و «اتبعوا أحسن ما أنزل إليكم من ربكم من قبل أن يأتيكم العذاب بغتة و أنتم لا تشعرون.»

بر خدا دل نهادن

خسرو ناخوش مشو کایام شادی درگذشت	بر خدا دل نه که خوش خوش کام شادی هم رسد
(اميرخسرو ۱۳۹۱، ۲۳۳)	

اشاره دارد به «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)

بلاغ المبین

آب چشمم گفت حال و بر درت زین پس بر آر هم تو می دانی که نبود بر رسولان جز بلاغ
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۸۵)

مصراع دوم اشاره است به این آیات:

«وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (عنکبوت، ۱۸) «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (یس، ۱۷)
همچنین بنگرید به سوره های نحل: ۳۵ و ۸۲، مائده: ۹۲، نور: ۵۴ و تغابن: ۱۲.

بلای عشق

کسی که عشق نبازد نه آدمی، سنگ است بلای عشق کشد هر که آدمی رنگ است
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۲۰)

بلای عشق، اشاره است به آیه امانت: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲)

بوسه زدن بر پای آدم

چون تویی از نسل آدم گشت پیدا، نیست عیب گر فرشته بوسه بر پای بنی آدم زند
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۳۳)

تلمیح است به فرمان سجده فرشتگان بر آدم که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است. از جمله:
«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (ص، ۷۳)
«و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (بقره، ۳۴)
همچنین بنگرید به: بقره: ۳۴، اسراء: ۶۱، طه: ۱۱۶، کهف: ۵۰ و اعراف: ۱۱.

بوی یوسف(ع)

بوی آن گمشده خویش نمی یابم هیچ زان چه سودم که صبا بوی گلستان آورد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۶۰)

اشاره دارد به «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُون» (یوسف، ۹۴)
در این آیه حضرت یعقوب (ع) که چندین سال یوسف را گم کرده بود، هنگام حرکت کاروان به سمت مصر می گوید: من بوی یوسف را می شنوم اگر مرا به بی خردی متهم نکنید.

بیناشدن یعقوب(ع)

چشم نرگس به گل روی تو می بینم باز همچو یعقوب که از بوی پسر بینا شد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۵۱)

مصراع دوم اشاره دارد به «إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا.» (یوسف، ۹۳)

بهترین صورت شکل آدمی است

هرچند بهترین صورت شکل آدمی است لیکن همه چو سرو قد گلعدار نیست

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۱۰۵)

مصراع اول اشاره دارد به بخشی از آیه ۶۴ سوره غافر، که خداوند می‌فرماید: «وَصَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صُوْرَكُم.» (غافر، ۶۴)

بهشت و انهار

به عشق و کفر فزون می‌دهد کسان را میل که هر کسی نه سزای بهشت و انهارست

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۰۶)

مصراع دوم این بیت اشاره است به وصف بهشت و جوی‌های جاری در آن که به پرهیزگاران وعده داده شده است:

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى.» (محمد، ۱۵)

بهم آوردن خاک هرکس در محشر

چو در محشر بهم آرند خاک هر کس از هر جا مرا بس کز سر کویش نشان من برون آید

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۱۴۲)

مصراع اول اشاره ای است به آیه: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ.» (روم، ۱۹)

بی‌نیازی خداوند

به بی‌نیازی او کعبه چون ترابانست در آفرینش او مکه چون ملیبارست

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۰۵)

بر در بی‌نیازیت صد چو حسین کربلا تشنه بماند بر گذر تا به زلال کی رسد

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۱۰)

این ابیات اشاره است به بی‌نیازی خداوند که در آیات متعددی از قرآن ذکر شده است. از جمله: «وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.» (تغابن، ۶) و «أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.» (بقره، ۲۶۷) و «وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ.» (بقره، ۲۶۳) و «اللَّهُ الصَّمَدُ.» (اخلاص، ۲)

پایدار نبودن کسی

دیدم بسی زمانه مردآزمای را سازنده نیست هیچ امیر و گدای را

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۲۴)

چون به گیتی هر چه می‌آید روان خواهد گذشت خرم آن کس کو نکونام از جهان خواهد گذشت
(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۷۳)

کرم کن در حق خسرو که جاویدان همی ماند چو می‌دانی کسی در دهر جاویدان نمی‌ماند
(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۱۵۵)

این ابیات اشاره‌است به آیات زیر:

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن، ۲۶)

«...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...» (قصص، ۸۸)

پیراهن خونین یوسف(ع)

این پیرهن چاک به خون غرقه که دارم پنهان ببری از من و پیدا برسانی

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۵۵۸)

مصراع اول تلمیح دارد به زمانی که برادران یوسف پیراهن او را به خونی دروغین آغشته می‌کنند و نزد پدرشان می‌آورند که در آیه «و جاءو علی قمیصه بدم کذب قال بل سولت لکم أنفسکم أمراً فصبرٌ جمیلٌ والله المستعان علی ما تصفون.» (یوسف، ۱۸) به آن اشاره شده‌است.

پیراهن عصمت و چاک‌شدن پیراهن یوسف(ع)

باشد هوس نه عاشقی یا از برای شهرتی رعناى عاشق‌پیشه را چاک ار به پیراهن فتد

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۲۰۹)

بدار ای پندگو از دامنم دست که من پیراهن عصمت دریدم

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۴۱۱)

این دو بیت اشاره‌دارد به آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره یوسف. هنگامی‌که یوسف از دست شهوت زلیخا به‌سمت در فرار می‌کند، زلیخا پیراهن او را از پشت می‌گیرد و پیراهن پاره می‌شود. همین نکته هم دلیل بر عصمت و بی‌گناهی یوسف می‌شود.

«وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ اَلْقِيَا سَبِيحًا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جِزَاءُ مَنْ ارَادَ بِاَهْلِكَ سُوءًا اِلَّا اَنْ يُسَجَّنَ اَوْ عَذَابُ الْيَمِّ» * قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ اَهْلِهَا اِنْ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قَبْلِ فَصَدَّقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَ اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَلَمَّا قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ اِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ اِنَّ كَيْدِكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف، ۲۵-۲۸)

تلک الرسل فضّلنا...

احمد مرسل کزو چرخ علو یافته نامه تلک الرسل فضل از او یافته

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۲۷)

مصراع دوم اشاره است به «تلك الرُّسُلِ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ درجات...» (بقره، ۲۵۳)

تنور پیرزن و طوفان نوح(ع)

ماه من از آب چشم و گریه سوزان بترس
کز تنور پیرزن سیلاب طوفان زاده شد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۳۰)

مصراع دوم اشاره است به طوفان نوح که می‌گویند از درون تنور پیرزنی آغاز شده است. ولی در قرآن فقط به تنور اشاره شده است و از پیرزن خبری نیست. در قرآن آمده است: «حتی إذا جاء أمرنا و فارَّ التَّنُورُ فلنا إحْمِلَ فیها مِن كُلِّ زوجینِ اثْنینِ و أهْلکَ إلیا مِن سَبَقَ علیه القولُ و مِن ءامنَ معهُ إلیا قلیلُ.» (هود، ۴۰) و «فأوحینا الیه أن اصْنَعِ الفُلْکَ بأعیننا و وَحینا فإذا جاء أمرنا و فارَّ التَّنُورُ...» (مؤمنون، ۲۷) «دراین که: جوشیدن آب از تنور چه تناسبی با مسأله نزدیک شدن طوفان دارد، مفسران در آن گفتگو بسیار کرده‌اند.» (مکارم شیرازی ۱۳۸۷، ج. ۹: ۱۲۳-۱۲۵)

جاءکم الرسول بالحق...

ای گفته به امت تو یزدان
قد جاءکم الرسول بالحق
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۵)

مصراع دوم اشاره است به «یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم...» (نساء، ۱۷۰)

جوی انگبین

خرامیدن نگه کن آن بهشتی را که پنداری
ز جوی انگبین، سیلی است کز جلاب می‌آید
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۴۰)

جوی انگبین اشاره دارد به بخشی از آیه ۱۵ سوره محمد: «... و انههار من عسلٍ مُصَفًّی...»

جوی شیر

من به گرمای قیامت خون خورم بر یاد دوست
جوی شیر آن را نما کو چشمه کوثر بود
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۲۹)

جوی شیر اشاره است به بخشی از آیه ۱۵ سوره محمد: «... و انههار من لبنٍ...»

حامل اسفار

سرعت جاهل که سبک شد به راه
از کسل حامل اسفار به
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۱۹)

مصراع دوم اشاره است به «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمارِ یحملُ أسفاراً بئسَ مثلُ القومِ الذین کذبوا بآیاتِ الله و الله لا یهدی القوم الظالمین.» (جمعه، ۵)

حور عین

ای که پیکان تیر غمزه تو تشنه خون حور عین آمد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۳۵)

صواب نیست به تو فکر حور عین کردن خطاست نسبت زلفت به مشک چین کردن
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۵۰۶)

در قرآن از جمله نعمت‌هایی که به مقربان، در بهشت وعده داده شده، حور عین یعنی فرشتگان درشت چشم است: «وَ حُورٌ عِیْنٌ» (واقع، ۲۲)

خاتم نبوت

میم احمد را گزیده بعد از آن خاتم مهر نبوت ساخته
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۲)

میم که در احمد است چون بخرد بنگری هست به نقش احد خاتم پیغمبری
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۷)

ای ختم رسل در نبوت بستی وز معجزه جان منکران را خستی
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۴۵)

در حلقه خاتم‌النبین بنگر تا در دل او اصبع رحمان بینی
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۴۶)

این ابیات اشاره دارد به این که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است و بر این نکته در قرآن نیز تأکید شده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا» (احزاب، ۴۰)

خون خوردن نطفه در رحم

دل چو نطفه در رحم، خون می‌خورد تا چرا زاد این چنین مادر تو را
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۱)

مصراع اول اشاره است به آفرینش انسان از نطفه که در آیات قرآن به آن تصریح شده است. از جمله:

«مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى» (نجم، ۴۶)

«هُوَ الَّذِی خَلَقَكُم مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ» (غافر، ۶۷)

«مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ» (عبس، ۱۹)

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِّن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ تَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان، ۲)

همچنین بنگرید به: کهف: ۳۷، فاطر: ۱۱، مؤمنون: ۱۳ و ۱۴، حج: ۵ و نحل: ۴.

دست و عصای موسی (ع)

- ازبهر آنکه دست نماید به جادوان هر ساعدیش را، ید بیضای دیگرست
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۱۴)
- فرعون چو دید دست موسی کور است که از عصا نترسد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۰۳)
- این ابیات اشاره دارد به دو معجزه حضرت موسی(ع). در قرآن معجزاتی مربوط به دست حضرت موسی(ع) است:
- «وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.» (نمل، ۱۲)
- «وَأَضْمَمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى.» (طه، ۲۲)
- «أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمَمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ...» (قصص، ۳۲)
- همچنین معجزاتی هم مربوط به عصای او آمده است:
- «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ.» (اعراف، ۱۰۷ و شعراء، ۳۲)
- «وَأَوْحَيْنَا مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ.» (اعراف، ۱۱۷)
- «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ...» (قصص، ۳۱)
- «فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى.» (طه، ۲۰)
- «...وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا...» (اعراف، ۱۶۰)
- فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ.» (شعراء، ۶۳)
- همچنین بنگرید به آیات: شعراء: ۴۵ و بقره: ۶۰.
- دم عیسی(ع)
- گاه گاهی که دمى نیم دمى همچو مسیح زندگانی اگرگرم هست همان نیم دم است
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۸۵)
- عیسی جانی و یک روز دم می دادی زندگانیم که بودست همان دم بودست
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۹۰)
- مریم خم زاد عیسی سیرتی مرغ جانم جانیش پرواز کرد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۶۱)
- بیا که بزم طرب را چمن نهاد اساس بیا که باد صبا گشت عیسوی انفاس
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۶۴)

این ابیات اشاره‌است به دم حضرت عیسی(ع) که یکی از معجزات او بود. در قرآن آمده‌است:

«...أَتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (آل عمران، ۴۹)

ربنا المستعان...

کن ز ایشان مرا که پایه شانست

ربنا المستعان بدعوکم

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۱۸)

مصراع دوم اشاره‌است به آیات «... وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ» (یوسف، ۱۸) و «... وَ رَبُّنَا الرَّحْمٰنُ

الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ» (انبیاء، ۱۱۲)

رحیق مختوم

به دور دولت امید خسرو مسکینست

رحیق حق که بناخوردنش خممار بود

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۱۱)

ده رحیق رضا به من زان پیش

که کند شیشه فلک قم قم

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۱۸)

رحیق اشاره‌است به آیه «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتومٍ» (مطففین، ۲۵)

روز حساب

هست خورشید قیامت روی تو

خط مشکین دفتر یوم الحساب

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۴۹)

خسرو بسی خطا که به طغرای دلبران

خواهد برات نامه به روز حساب برد

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۲۸۷)

کی کند اندیشه روز حساب

تذکره آن را که ز طومار به

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۲۰)

«روز حساب» ترجمه‌گونه‌ای از یوم الحساب و یکی از نام‌های قیامت در قرآن است، مأخوذ از این آیات:

«و قالوا ربنا عجل لنا قطنًا قبلَ یومِ الحسابِ» (ص، ۱۶)

«... لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا یومِ الحسابِ» (ص، ۲۶)

«و قالَ موسىٰ اِنِّیْ عَذْتُ بِرَبِّیْ وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا یُؤْمِنُ بِیومِ الحسابِ» (غافر، ۲۷)

«هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِیومِ الحسابِ» (ص، ۵۳)

روزی از جانب خداست

چون ز خسرو درد دل بشنید، گفت

غم مخور روزیت بنوازیم ما

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۲۲)

مصراع دوم اشاره است به آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْتَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نُرْزِقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه، ۱۳۲)

رنج این سرا (دنیا)

رنج بر من در این سرای گذشت

دادم ایزد در آن سرای دهد

(امیر خسرو، ۱۳۹۱، ۳۲۸)

اشاره است به آیات زیر:

«يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه.» (انشقاق، ۶)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ.» (بلد، ۴)

روی به هر سو آوردن خلق در قیامت

روز قیامت که خلق روی به هر سو کنند

خسرو مسکین نکرد میل به جز سوی دوست

(امیر خسرو، ۱۳۹۱، ۱۰۲)

مصراع اول اشاره دارد به احوالات روز قیامت که در قرآن اینگونه توصیف شده است: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ

أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ.» (عبس، ۳۴-۳۷)

سد آهن

کی رسم در تو من که در پیشت

سد آهن شد از هوا و هوس

(امیر خسرو، ۱۳۹۱، ۳۶۵)

سد آهن، سدی بود که ذوالقرنین در مقابل قوم یاجوج و ماجوج که در زمین فساد می کردند، کشید. در

سوره کهف می خوانیم: «قالوا يا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَّ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا

عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا؟ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا؟

ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا.»

(کهف، ۹۳-۹۶)

سفیدشدن دیده یعقوب (ع)

من چو یعقوب ز گریه شده ام دیده سفید

آخر آن یوسف گم گشته به زندان چونست

(امیر خسرو، ۱۳۹۱، ۱۹)

فکندی برقع از روی و ز یعقوبان بشد دیده

گذشتی بر سر بازار و حسن یوسفان گم شد

(امیر خسرو، ۱۳۹۱، ۱۴۷)

از فراقم همه ناسازی و نابینایی است

یار زیبایی مرا باز به من بنماید

(امیر خسرو، ۱۳۹۱، ۲۵۹)

ز گریه دیده سفیدم بلی به نطع امید
سفید می‌شودم این چنین چگونه کنم
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۵۹)

وانگه نشود چشم من از گریه سفید
بی روی تو ای روی چنین چشم سیه
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۴۵)

این ابیات اشاره دارد به آن بخش از داستان حضرت یوسف (ع) که پدرش حضرت یعقوب (ع) در فراق او از شدت گریه، بینایی‌اش را از دست داد. «دیده سفید» ترجمه «وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ» است که در این آیه آمده است: «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَٰ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ.» (یوسف، ۸۴)

شهاب و دیو

سوخته باد خسرو از شوق
راست چون دیو از شهاب قیس
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۶۵)

باد به دین توراست دیو دلم چون شهاب
سوخته این شهاب دیو بد اندیش باد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۸)

این ابیات اشاره دارد به این آیات :

«إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ* وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ* لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ* دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ* إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ.» (صافات، ۶-۱۰)

«وَلَقَدْ زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ.» (ملک، ۵)

صور

مزن لاف صبوری خسروا در عشق، کاین صرصر
به رقص آرد چو نفخ صور، کوه پای‌برجا را
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۲)

روزی اندر کوی خودبینی قیامت خواسته
زان که آه دردمندان کم ز نفخ صور نیست
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۷۳)

دریاب مرا که آهم از غم
چون صور صدای حشر در داد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۹۸)

نالۀ عشاق را شور و شغب گفتی ز چیست
نفخ صورست این که تو شور و شغب می‌خوانیش
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۷۲)

ما مرده‌دلان را ز کف غم برهائیم
چون روح نفس در نفس صور گرفتیم
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۰۱)

این ابیات اشاره است به آیات زیر:

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَصَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ.» (مؤمنون، ۱۰۱)
 «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا.» (طه، ۱۰۲)
 «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا.» (كهف، ۱۸)
 همچنین بنگرید به آیات: نمل: ۸۷، زمر: ۶۸، نبأ: ۱۸، یس: ۵۱ و الحاقه: ۱۳.

عظم ریمیم

اشک گردد از سموم قهر تو آب حیات زنده گردد از نسیم لطف تو عظم ریمیم

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۲۳)

مصراع دوم اشاره است به آیه «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» (یس، ۷۸)

عقوبت در روز قیامت

آن عقوبت‌ها که در روز قیامت گفته‌اند اندرین شب‌های غم بر من کنون خواهد گذشت

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۷۴)

مصراع اول اشاره دارد به این آیات:

«إِنَّا إِذْ نَرْنَاكَمُ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا.» (نبأ، ۴۰)
 «فَذَلِكِ يَوْمَئِذٍ عَسِيرٌ.» (مدثر، ۹)
 «يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً.» (طور، ۱۳)
 «وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ.» (ق، ۲۰)
 «... أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ.» (حج، ۲۲)
 «...قَوْلٍ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ.» (زخرف، ۶۵)
 همچنین بنگرید به آیات ۱ تا ۷ سوره طارق.

علیم‌بودن حق

مرا در آرزویت غم ندیم است به تو گر نیست روشن حق علیم است

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۵۷)

در قرآن بر علیم‌بودن خداوند بارها تأکید شده است:

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.» (بقره، ۹۵ و ۲۴۶)
 «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.» (آل عمران، ۱۵۴)
 «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.» (توبه، ۱۰۶)
 «وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.» (احزاب، ۴۰)

همچنین بنگرید به آیات: آل عمران: ۱۱۵ و ۱۱۹ و...

عهد الست

چو خورد هم بازل جام عاشقی خسرو همیشه مست شراب الست خواهیم بود

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۱۹)

تو را به روز ازل با حبیب عهدی بود چه آمدت که فراموش کرده‌ای میثاق

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۸۶)

این دو بیت اشاره است به آیه «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.» (اعراف، ۱۷۲)

در کل این آیه «به این معنی است که پیش از خلقت بشر، خداوند هر چه از نسل آدم فرزند خواست که باشند تا روز رستاخیز، همه را به صورت ذریاتی از پشت آدم بیرون آورد و خطاب به آن‌ها گفت: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ. قَالُوا: بَلَىٰ شَهِدْنَا؛ و به این ترتیب آن‌ها به خداوندی خدا گواهی دادند و از آن پس به صورت اول به پشت آدم باز گردانیده شدند و به این ترتیب، روز الست به عنوان روز عهد و پیمان و میثاق و دعوت به وفاداری و زمان انعقاد نطفه خوبی‌ها و بدی‌ها و بهشتی و دوزخی شدن انسان‌ها شهرت یافته است.» (یاحقی ۱۳۹۴، ۱۵۵)

فاتقوا الله يا اولی الالباب

چه ملامت کنید خسرو را فاتقوا الله يا اولو الالباب

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۸)

مصراع دوم اشاره است به این آیات:

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده، ۵)

«أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا.» (طلاق، ۱۰)

فرشتگان کاتب

فرشته گر گناهی می‌نوشتی رخت چون دید مرفوع القلم شد

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۸۵)

فرشته می‌نویسد گناه دم به دمش که از تحیر آن رو نمی‌رود قلمش

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۷۹)

فرشته گو که سر کلک خود سیه نکند ز حرف من که از او دیو هم در آزارست

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۶)

دو کاتب از پی جرمم قلم چو جعد کنند که مو به مو ز پریشانیم در اقرارست
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۶)

این ابیات اشاره دارد به فرشتگان کاتب که در قرآن وصف آنها این چنین آمده است:

«وَأَنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ يَعَلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (انفطار، ۹-۱۲)
«أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (زخرف، ۸۰)

قاب قوسین

قاب قوسین خدا نیست کمان ابرویی نه کمانی که به دکان کمانگر یابی
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۵۸۴)

گشت زلفت لیلۃ المعراج دل قاب قوسین ز ابروان انگیخته
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۲)

قاب قوسین مأخوذ است از آیه «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم، ۹)

قدم صدق

هر محبی کو قدم در راه عشق از صدق زد پیش محبوب او به آخر پایه اعلا گرفت
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۷۲)

آن که در کوی محبت قدم از صدق نهاد دگر او پند ادیبان نشنید ای ساقی
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۵۸۴)

قدم صدق برگرفته است از آیه «...وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» (یونس، ۲)

قفل نهادن بر دل کفار

کلید در الف امر اوست در قفلی که بر دهان دل آهنین کفارست
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۶)

این بیت اشاره دارد به آیات زیر:

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره، ۷)
«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین، ۱۴)
«... وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ...» (انعام، ۲۵)
«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَاءَ أَنْ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبِ أَفْقَالِهِا.» (محمد، ۲۴)
«... وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا.» (نساء، ۱۵۵)

کُن (کاف و نون)

بر ورق کاف و نون از سر کلکت چکید هر چه ز آیات لطف بود نشان همه
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۸)

او خود ز یک امر کن جهان پیدا کرد

آن کیست که در قضاش گوید که مکن
(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۴۴)

اشاره‌است به آیات زیر:

«...إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ.» (آل‌عمران، ۴۷)

«إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (نحل، ۴۰)

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (یس، ۸۲)

«إِن مَثَلْ عَيْسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (آل‌عمران، ۵۹)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ...» (انعام، ۷۳)

کمان داد آن شکار انداز را

بهر شکار آمد برون کژ کرده ابرو ناز را

صانع خدایی کاین کمان داد آن شکارانداز را

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۱۶)

اشاره‌ای است ضمنی و گذرا به آیه «... وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَا كُنَّ اللَّهُ رَمِيًّا...» (انفال، ۱۷)

كُنْتُ تُرَابًا

سر نهم بر کف پایت وانگاه

لیتنی کنت تراباً گویم

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۴۴۳)

اشاره‌است به آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ

تُرَابًا.» (نبا، ۴۰)

کیف یحیی الارض

هر چه تسخیر کیف یحیی الارض

خواند بلبل به خط سبزه در، است

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۱۲۹)

اشاره‌است به آیه «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ وَ هُوَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (روم، ۵۰)

گلستان‌شدن آتش بر ابراهیم(ع)

بشکن بتان آذر از آن‌رو خلیل‌وار

کان روی تو نه روی گلستان آتش است

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۱۱۳)

گمان مبر که شود گل به سعی کس آتش

که از جلیل بد آن لطف از خلیل نبود

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۳۰۴)

تو بت آذری و نقش رخت

آتش سینه را گلستان کرد

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۳۳۷)

بتان آذری بشکن از آن روی

کز آتش سبزه بر زد چون براهیم

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۴۰۶)

این ابیات اشاره دارد به «قالوا حَرَّقُوهُ وَاَنْصُرُوا ءِالِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَّ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ.» (انبیاء، ۶۸-۶۹)

لَن تَرَانِي

طور هستی را حجاب دیده بینا مساز

تا جواب لن ترانی نشنوی همچو کلیم

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۴۲۴)

اشاره است به آیه «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اُرْنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَّلٰكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ...» (اعراف، ۱۴۳)

لوح محفوظ

بنموده پیش مهر و مه از لوح محفوظ آیتی

کاینک ز بهر عمر خود منشور جاویدان نگر

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۳۴۶)

سوم چراغ دو نور آن که دوده قلمش

ز لوح پاک خداوند کحل ابصارست

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۰۷)

این دو بیت اشاره است به «لوح محفوظ» که در آیه زیر به آن اشاره شده است:

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج، ۲۱-۲۲)

منظور از لوح محفوظ «در اینجا صفحه‌ای است که قرآن مجید بر آن ثبت و ضبط شده است، ولی نه صفحه‌ای همچون الواح متداول میان ما، بلکه در تفسیری از ابن عباس آمده است: لوح محفوظ، طولش به اندازه فاصله زمین و آسمان! و عرضش به اندازه فاصله مغرب و مشرق است! و اینجا است که به نظر می‌رسد لوح محفوظ امیرخسرو ۱۳۹۱ صفحه علم خداوند است که شرق و غرب عالم را فراگرفته، و از هرگونه دگرگونی و تحریف مصون و محفوظ است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ۳۶۵)

ليلة المعراج

گشت زلفت ليلة المعراج دل

قاب قوسین ز ابروان انگيخته

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۲۲)

این بیت اشاره دارد به واقعه مهم معراج پیامبر(ص). «جبرئیل با فرمان الهی آن حضرت را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی پیش از نماز مغرب شبانه سیر داد. این سیر جسمانی و در بیداری بوده و در مدت یک شب صورت گرفته است.» (بهرام پور، ۱۳۹۰، ۲۸۲)

در سوره اسراء می‌خوانیم: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.» (اسراء، ۱)

ماء معین

سوزم آن نیست که از تشنگیم سینه بسوخت
آنست سوزم که بدل ماء معین می‌گذرد
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۴۱)

زلف که شد طوق گلوی تو کرد
سلسله در گردن ماء معین
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۵۱۰)

مصراع دوم این ابیات اشاره‌است به «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.» (ملک، ۳۰)

محبت ازلی خداوند

که نی رسم محبت من نهادم
که رفته است اول این حکم از خداوند
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۸۳)

کل بیت اشاره‌است به «... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مانده، ۵۴)

عرفا در باب محبت به این آیه استناد کرده و «قوم» را به خود نسبت داده‌اند.

مران بیچاره را

بتا از در مران بیچاره‌ای را
که در کوی تو حاجتمند مانده‌است
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۵۸)

اشاره‌است به آیه «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ.» (ضحی، ۱۰)

مصدق بودن پیامبر در وحی

ای در ره دین رسول بر حق
در وحی مصدق و مصدق
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۵)

در قرآن در مورد پیامبر ۲ بار واژه مصدق و یک بار صدق المرسلین به کار رفته‌است:

«وَلَمَّا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ...» (بقره، ۱۰۱)

«...ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ...» (آل عمران، ۸۱)

«بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ.» (صافات، ۳۷)

معتبر بودن عفو خداوند

خسروا چند از گنه ترسی
رو، که عفو خدای معتبر است
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۲۹)

ز بهر شستن لوح همه ستمکاران ز عین عفو تو یک قطره نیز بسیارست

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۰۶)

مصراع دوم این ابیات اشاره‌است به «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء، ۹۹) **مغفرت غفار**

حمایت چو منی کز درک خلاص نیم همین بس که نامت غفور و غفارست

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۰۷)

هست که گویی به صدق مغفرت ایزد غفار به

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۲۱)

مصراع دوم این ابیات مأخوذ است از آیات زیر:

«وَأِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى.» (طه، ۸۲)

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّيَ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.» (نوح، ۱۰)

«...هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ.» (زمر، ۵)

«...وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ.» (غافر، ۴۲)

«...وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» (انفال، ۷۰)

نامه سیاه گناه (نامه گناهان)

مکش ار به نامه جان رقم وفا نوشتم نه من سیاه‌نامه به جز این گناه دارم

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۴۲۹)

نسخت کن ای فرشته خط یار بهر ما باری چنین چو نامه خود را سیه کنیم

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۴۴۷)

عشاق رو سیه را لازم بود ملامت چون لعنت ملایک بر نامه گناهان

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۴۹۹)

از دل نرود خیال خط پسران گر نامه سیاه می‌شود گو می‌شو

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۴۴)

این ابیات اشاره به آیاتی درباره نامه زشت اعمال دارد که در قرآن هم آمده‌است:

«وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ...» (كهف، ۴۹)

«وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ.» (قمر، ۵۲)

«وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ.» (حاقه، ۲۵)

«وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ.» (انشقاق، ۱۰)

نعبد و ایاک

وصف شرف تو بیش از ادراک آمد سبق ادب نعبد و ایاک آمد

(امیرخسرو، ۱۳۹۱، ۶۴۰)

مصراع دوم دگرگونی‌ای است از آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِين.» (فاتحه، ۵)

نور علی نور

هست روشن به رخت دیده، اگر خاک رخت
باز در دیده کشم نور علی نور شود
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۲۴۲)

«نور علی نور» برگرفته است از آیه «...يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَمْ تَمْسُهْ نَارُ نُورٍ عَلِي نُوْرٍ يَهْدِي اللهُ لِنُوْرِهِ مَنْ يَشَاءُ...» (نور، ۳۵)

نون والقلم

همی کردم حدیث ابرو و مژگان او هر دم
چو طفلان سوره نون والقلم خوانان به مکتب‌ها
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۵)

بر سر مه بر نزد جز تو کسی تیر از آنک
نیست ز نون والقلم تیر و کمان همه
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۸)

این دو بیت اشاره‌است به «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.» (قلم، ۱)

والجبال اوتادا

زهی که سر دلت والجبال اوتادا
که وصف آن وتد الارض در وقار بود
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۱۱)

اشاره‌است به «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا. وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» (نبأ، ۷-۸)

والشمس

واللیل سیاه چتر تو شاه
والشمس سفید چتر بیرق
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۶)

مصراع دوم اشاره‌است به آیه «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا.» (شمس، ۱)

والضحی

نیافت خسرو گم گشته خویش را با آنک
ز گرد نامه تو خط والضحی آموخت
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۲۲)

پرده برافکن که گه والضحی است
زان که رهی در تو و در خود گمست
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۲۸)

«والضحی» برگرفته از آیه اول سوره ضحی است.

وإلی ربک فارغب

منم و قامت آن لب، برو ای خواجه مأذن
تو در مسجد خود زن «وإلی ربک فارغب»
(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۴۹)

مصراع دوم مأخوذ است از آیه «فَإِذَا فَرَعْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب.» (انشراح، ۷-۸)

واللیل

واللیل سیاه چتر تو شاه

والشمس سفید چتر بیرق

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۶)

مصراع اول مأخوذ است از آیات زیر:

«وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (ضحی، ۲) و «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ» (لیل، ۱)

و إن یکاد

و إن یکاد بروی نکو بخوایم خواند

نه بهر دیدن بد هم دعا نخواهم کرد

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۳۱۸)

مصراع اول اشاره است به «و إن یکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُرْلِقُونَکَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم، ۵۱)

وجه الله

نبی السیفی و یا رب چه آیینست ذاتت را

که وجه الله را بی شک توان دیدن در آیینت

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۷)

«وجه الله» مأخوذ است از آیات زیر:

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۱۱۵)

«...وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ...» (بقره، ۲۷۲)

همچنین بنگرید به سوره روم آیات ۳۸ و ۳۹.

وحده لا شریک له

او همی رفت و خلق در عقبش

«وحده لا شریک له» می گفت

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۱۳۳)

این بیت مأخوذ است از آیه «لا شریک له» وَ بِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام، ۱۶۳)

سنایی در حدیقه گفته است:

«کفر و دین هر دو در رهت پویان»

وحده لا شریک له گویان»

(سنایی ۱۳۹۴، ۶۰)

یدالله

یدالله کوست اندر آستین غیب پوشیده

فشانده آستین و ریخته در پای تحسینت

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۰۷)

تیغ یدالله تویی یا گهرا اقتلوا

زان که تو را برکشید حق ز میان همه

(امیرخسرو ۱۳۹۱، ۶۲۸)

«یدالله» مأخوذ است از آیه «...أَنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدَاللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (فتح، ۱۰)

نتیجه‌گیری

با مطالعه دیوان امیرخسرو می‌توان او را شاعری علاقه‌مند و آشنا به مضامین و مفاهیم قرآن دانست. از آنجاکه او یکی از شاعران میانه قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده‌است و در این سده‌ها هم آموزه‌های اسلامی و اندیشه‌های عارفانه به اوج رواج خود می‌رسند و همچنین از آنجاکه یکی از عرفای هند و در حلقه ارادت به نظام‌الدین اولیاء و سلسله چشتیه بوده، دل‌بستگی زیادی به مضامین دینی و قرآنی داشته و آن‌ها را به زیبایی در دیوانش به‌کار برده است و از این طریق ارزش زیادی به اشعارش بخشیده‌است. شناسایی مضامین قرآنی سبب می‌شود به درک درستی از آن‌ها در ادب فارسی برسیم و نیز شناخت بهتری از تأثیر کلام عارفان و صوفیان در شکل‌گیری سنت‌های ادبی زبان فارسی داشته باشیم. امیرخسرو نماینده خوبی برای معرفی فرهنگ قرآنی از رهگذر شعر فارسی در سرزمین هند بوده‌است.

منابع و ارجاعات

قرآن کریم

- آریا، غلامعلی (۱۳۶۵). *طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی*. تهران: زوار.
- امیرخسرو، خسرو بن محمود (۱۳۹۱). *دیوان امیر خسرو دهلوی*. تصحیح سعید نفیسی. بازخوانی و ویرایش محمد بهشتی. تهران: انتشارات سنایی.
- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۹۰). *تفسیر یک جلدی مبین*. انتشارات آوای قرآن. (چاپ سوم).
- حجتی کرمانی، علی (۱۳۷۶). *درآمدی بر تاریخ و علوم قرآن*. تهران: انتشارات مشعل دانشجو.
- حلی، علی اصغر (۱۳۷۹). *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.
- خزائلی، محمد (۱۳۹۲). *اعلام قرآن*. تهران: امیرکبیر.
- رکنی، محمد مهدی (۱۳۸۳). *لطایفی از قرآن کریم*. مشهد: به‌نشر انتشارات آستان قدس رضوی).
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). *با کاروان حله*. تهران: علمی.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۹۴). *حدیقه الحقیقه و سریعه الطریقه*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. (چاپ هشتم).
- عالی محمودی، امیدوار؛ نوریان، سید مهدی و فشارکی، محمد (۱۳۹۶). «بررسی تلمیح و اقتباس مضامین قرآنی و احادیث نبوی در مثنوی نه سپهر امیرخسرو دهلوی». *مجله فنون ادبی*. سال نهم. شماره ۲ (پیاپی ۱۹). تابستان. صص ۳۳-۵۲.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۳). *حدیث عشق*. شهرکرد: انتشارات مرید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. ج ۹. دارالکتب الإسلامیه. (چاپ سی و ششم).

نظامی، احمد بن عمر (۱۳۸۰). *چهارمقاله*. تهران: امیرکبیر.
 یاحقی، محمد جعفر (۱۳۹۴). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
 (چاپ پنجم).

References

Quran Karim

- Alimahmoudi, O., Nourian, S., Fesharaki, M. (2017). The study of allusion and adapted Qur'anic and Hadith themes in Amir Khosrow Dehlawi's "Noh Sepehr Mathnavi (Mathnavi of the Nine Skies)". *Literary Arts*, 9(2), 33-52. doi: 10.22108/liar.2017.21767
- Amirkhosrow, khosrow ibn Mahmud (2012). *divan amir khosrow dehlawi*. Corrected by Saeed Nafisi. Rereading and editing by Mohammad Beheshti. Tehran: Sanaei publishing
- Arya, Gholamali (1986). *tarigh-ye chashtiyeh dar hend va pakistān va khadāmat-e peyruwāne in tarighe be farhange eslāmi va irani*. Tehran: zawwar publishing.
- Bahrampour, Abulfazl (2011). *tafsir yek jeldy mubein*. Awaye Quran publishing (3 edition)
- Halabi, Ali Asghar (2000). *tasire Quran va hadith dar adabiyāt-e fārsi*. Tehran: Asatir publishing
- Hujjati kermani, Ali (1997). *daramadi bar tarikh va ulum-e Quran*. Tehran: mashal-e daneshjo publishing
- Khazaeli, Muhammad (2013). *elāme Quran*. Tehran: amirkabir publishing
- Makarem Shirazi, Naser (2008). *tafsire nemuneh*. Vol. 9. Tehran. Dar al-kutub al'islamiyat. (36 eddition)
- Nezami, Ahmad ibn Umar (2001). *ĉārmaqāleh*. Tehran: āmirkabir publishing
- Qanbari Adiwī, Abbas (2004). *hadith-e eq*. Shahrekurd: Morwarid publishing
- Rokni, Mohammadmehdi (2004). *latāyefi az Quran karim*. Mashhad: Behnashr (asatan qods razawi publishing).
- Sanaei, Majdood ibn Adam (2015). *hadiqat alhaqiqat wa shariat altariqa*. Edited by Mohammad Taqi Modarres Razavi. Tehran: University of Tehran Press. (Eighth edition).
- Yahaqqi, Muhammad Jafar (2015). *farhange asātir va dāstānwārehā dar adabiyāt-e fārsi*. Tehran: Farahange Moasir publishing. (5eddition).
- Zarrinkoob, Abdolhosein (2010). *bā karwane helleh*. Tehran: elmi publishing

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Vahidi, A., Heidari, H. & Sam-Khaniani, M.J. (2020). The Manifestation of the Quranic Language in the Poems of Amir Khosrow Dehlavi. *Language Art*, 5(3):27-54, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2020.14

URL: <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/184>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Manifestation of the Quranic Language in the Poems of Amir Khosrow Dehlavi

Dr. Ahmadnoor Vahidi¹

Assistant Professor in Persian Language and Literature, Higher Educational Complex Of Saravan, Saravan, Iran.



Hasan Heidari²©

MA of Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University, Iran.



Dr. Mohammad Javad Sam-Khaniani³

PhD of Persian Language and Literature Department, University of Guilan, Iran.



(Received: 05 July 2020; Accepted: 02 August 2020; Published: 01 September 2020)

If we want to mention the various uses that Muslim speakers and writers - especially Iranians - have made of the Qur'an and the hadithes of the infallible, we must write a novel period of meaning and expression, because almost none of the discussions of meanings and expressions and verbal industries. And the original spirituality cannot be mentioned that the scholars of Tazi and Persian literature have not mentioned an example of the Holy Quran and the hadith of the Holy Prophet and the words of the infallible Imams. Well-known poets and writers of Persian literature have succeeded in embellishing and blessing some of their mental and intellectual leaks in the form of allusions, intimation, pastiche, and thus perpetuate those works. Undoubtedly, the secret of the immortality of the Persian language and literature is also in connection with the eternal meanings of the Qur'an. The Qur'an, this heavenly book, has added to the beauty of the poets' words and made it more beautiful and meaningful. Amir Khosrow Dehlavi (651-725 AH) is the most famous Persian poet of India, and the reflection of the Qur'an in his divan is very impressive. He also held important government positions in the court of Indian poets and emirs, and was one of those who belonged to the Chishtiyya dynasty and He served him for Nizamuddin Awliya from a young age, who was one of the famous elders of Delhi at that time. He has left many poetic and prose works in Persian in the land of India, in which in addition to showing the beauties of the Persian language, he has also addressed Quranic verses and allusions and prophetic hadithes. In this research, an attempt is made to show the reflection of Quranic verses in the poems of Amir Khosrow Dehlavi.

Keywords: The Mask, Bayati, Akhavan Sales, Making Myths.

¹ E-mail: ahmadnoorvahidi@gmail.com

² E-mail: heidarih79@yahoo.com © (Corresponding Author)

³ E-mail: mj.sam.67@gmail.com